

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

تفاوت اخلاق توحیدی با اخلاق غیرتوحیدی-۳

تاریخ سخنرانی: ۱۳۸۹/۱۲/۰۵

کد سخنرانی: ۰۲-۱۳۸۹۱۲۰۵

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... تفاوت اخلاق تلقینی و اخلاق جوشیده از کلام معصومین
- ۴..... راه دستیابی به اخلاق حقیقی
- ۴..... سوءاستفاده دشمنان دین در تغییر حقیقت واژه‌ها
- ۵..... حقیقت واژه عرفان
- ۶..... افتخار و عظمت همه شخصیت‌های بزرگ به دلیل ایمان به ولایت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكْ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

تفاوت اخلاق تلقینی و اخلاق جوشیده از کلام معصومین

با توجه به مناسبت جلسه به نظر می‌رسد یک چکیده‌ای از بحث‌های گذشته به طور خیلی خلاصه یادآوری شود تا انشاءالله مقدمه‌ای باشد برای عرصه‌های بعد. چکیده بحث‌های جلسات قبل این شد که اخلاق به دو قسم و دو صورت است؛ یک صورت از بیرون به انسان تحمیل می‌شود، با تمرین و با تلقین و با تکرار و یا روش‌های گوناگون؛ تا این کار خوب و صفت حمیده در او ملکه و عادت می‌شود و صفات رذیله از او دور می‌شود. یک روش دیگر این است که انسان نفس خود را بر اساس قوانین آفرینش خودش که این قوانین تنها از قرآن رسیده و در کلمات معصومین علیهم‌السلام بیان شده، تربیت کند و آن صفات زیبا از درون او بجوشد و عامل اصلی و ویروس اصلی تولیدکننده صفات زشت، از همان ریشه و از همان ویروس نابود شود. مثال عرض کردیم؛ این دو نوع اخلاق مانند میوه‌ای است که ما از دور نگاه می‌کنیم در مغازه آبمیوه فروشی یا میوه فروشی، چه سیبهای قشنگی، چه انگورهای رسیده و درشت دانه‌ای، تا نزدیک می‌شویم می‌بینیم این همه جذابیت مربوط به صورت این میوه بود و یک لاستیکی بیش نیست. اما یک وقت میوه‌ای را که حقیقتاً میوه است که از درون درخت بیرون آمده و رشد کرده و آن میوه‌ای که از درون هسته خودش بیرون آمده و رشد کرده، آن سیب، آن انگور یک چیز دیگری است. فقط صورت میوه را ندارد، رنگی که دارد این رنگ نمود رسیده شدن آن میوه است، نه از بیرون این را به این زیبایی رنگین کرده باشند، فقط شکل زیبای آن میوه نیست، فقط رنگ زیبای آن میوه نیست، که آنها هم از درون آن بیرون آمده، مزه بسیار جالبی دارد، فقط مزه نیست، عطر بسیار جالبی دارد که هر کدام اینها خواص مخصوص خودشان را دارند، علاوه بر اینها خواصی در این میوه هست که پس از هضم آن در بدن انسان، قوایی را تولید می‌کند، آثاری را دارد. هر دو میوه هستند اما آن میوه با این میوه که از طریق تربیت از درون این هسته بیرون آمده تفاوت‌های فاحشی دارد. اولی یک نوع اخلاق خشک هست، نمی‌گوییم همیشه و کلاً، اما غالباً باطنش یک سری آفت‌های خانمان‌سوزی دارد. در چنین اخلاق قشری و صوری و تلقینی و

تحمیلی صورتش بسیار زیباست، شخص همه واجبات را عمل می کند، از همه محرمات پرهیز می کند و جالب اینکه همه مستحبات را دقیقاً مثل واجبات رعایت می کند، مکروهات مثل محرمات. اما درون پر از عجب، پر از خود برترینی، پر از توقعات گوناگون از دیگران که ملاحظه شخصیتی و تقوا و پاکی مرا بکنند. توقعاتی که از جامعه دارد، از خانواده اش دارد، از دیگران دارد، توقعاتی که از خدا دارد و حجاب های بسیار بسیار شفافی که تشخیص این حجاب ها خودش مشکل بزرگی است، که در اخلاق خشک، انسان به آن گرفتار است. نفس انسان همان رذيله را ادامه می دهد که از ظواهر اعضایش کنده شده و از درون خودش به سمت دیگر، به طور دیگر و به شکل دیگر، خطرناک تر از آن رشد کرده است. اما در اخلاق تربیتی نفس بر اساس کتاب و سنت، همان نفس را مثل هسته درختی که در درون خاک [قرار می گیرد]، تحت برنامه منظم تربیت می کند و دیگر چیزی از آثار هسته در آن باقی نمی ماند. آن پوسته از بین می رود و درخت زیبای تووند از درون آن ظهور می کند و این همان شجره طیبه ای است که قرآن به آن عنایت دارد.

راه دستیابی به اخلاق حقیقی

فرق هایی که در بین این دو تا روش اخلاق هست، در آن جلسات گذشته مفصلاً عرض شده و چگونگی این تربیت عرض شده [است]، و اینکه این احکام را هر کسی نمی تواند از ظاهر کتاب در بیاورد و به سلیقه شخص خودش عمل کند. عرض شده این اخلاق با توجه به اهمیت سرنوشت ساز ابدی که دارد حساسیتش هم بسیار بالاست. استنباط احکام معرفتی از کتاب و سنت، کار فقیه دینی است. هر کسی نمی تواند به راحتی با خواندن یک حدیثی و کلام یک بزرگی برای خودش یک دستورالعمل تربیتی برای خود یا به دیگران [تجویز کند]، کار بسیار حساس و دقیق و تخصصی است. حتماً فقیه جامع الشرایطی می خواهد که بتواند دست ما انسان ها را بگیرد و بر اساس آن قوانین، ما را رشد بدهد و لذا مبنای حرکت ما بایستی متصل به آراء و احکام بزرگانمان باشد. این باز یک بحثی است مفصل که در آن جلسات گذشته اجمالاً به آن پرداختیم. شخصیت هایی مثل میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، علامه طباطبائی، آیت الله العظمی بهجت و شخص امام بزرگوار و در این ردیف فقها که فقهای جامعی هستند و اجازه اجتهاد و استنباط احکام الهی آن، نه احکام ظاهری مربوط به جسم و اعمال ظاهری، احکام پیچیده دقیق باطن نفس انسان [را دارند].

سوءاستفاده دشمنان دین در تغییر حقیقت واژه ها

متأسفانه از آنجایی که واژه ها در انتقال حقایق نقش مهمی دارند، دشمنان دین در طول تاریخ سعی کردند آن واژه های بسیار مهم را بی محتوا کنند و گاهی تبدیل به معنای ضد خودش کنند، تا اینکه این انسان نتواند از این واژه ها استفاده صحیح کند تا محروم بشود. این یک خیانتی است از جمله خیانت های فراوان دشمنان بشریت و دین و مخصوصاً

اهل بیت علیهم السلام. چون وقتی این واژه از بین رفت، دیگر واسطه این انسان با آن حقیقت آن واژه هم خود به خود بریده می شود؛ این پل وقتی شکست دیگر ارتباطی بین جنود الهی با انسانهای مظلومی که به دادشان برسد، قطع می شود. شما ملاحظه می فرمایید واژه آزادی که قرآن، اهل بیت علیهم السلام و فطرت انسان اینقدر برایش اهمیت قائل است، چگونه در طول تاریخ معنای خودش را از دست داده است. الآن یک جوانی تا لفظ آزادی را بشنود، [به جای اینکه] آن محتوای حقیقی آزادی را درون ذهنش توجه داشته باشد که با آن عشق به سوی آن برود؛ تا اهمیت آزادی را می شنود به سرعت به طرف آن معنای قلب شده و ضد خودش حرکت می کند. تا این جوان احساس می کند که من به دنبال آزادی هستم، فطرتش درست کار می کند چون انسان عاشق حق است؛ اما الآن مفهومی که از آزادی دارد هیچ وقت نمی رود به دنبال عفت، به دنبال بندگی حقیقی خدا که آزادی حقیقی آنجا ظهور خواهد کرد، به دنبال آزاد شدن از نفس، این حیوان درنده درون، اصلاً به ذهنش هم نمی رسد. اما از درون می خواهد دنبال آزادی برود. آشنایی ای که از آزادی دارد این است که [اگر] این سؤال و خواسته درون خودش را می خواهد سیراب کند، [از] آن روش های هرزه گری و بی بندوباری که از آزادی به آن قلب شده [استفاده کند] و به راحتی می رود به سمت آن تا آن خواسته دلش و فطرتش را [برآورده کند].

حقیقت واژه عرفان

همینطور واژه های زیبای دیگر که بخاطر ضیق وقت از آن می گذریم. از جمله این واژه ها، واژه عرفان است. در طول تاریخ واژه عرفان را، این واژه مقدس را، واژه قرآنی را، واژه روایی را طوری منقلب و دستکاری کرده اند که الآن تا عرفان گفته می شود فوراً به یاد صوفی گری می افتد؛ انسان از درون عاشق عرفان است، عاشق معرفت است، اما تا عرفان گفته می شود، [به جای اینکه سؤال کند] آن معانی صحیح عرفان که شناخت حقیقت خود از طریق کتاب و سنت یعنی چه؟ روشش چه هست؟ چگونه باید این را بدست آورد؟ آثارش چه خواهد شد؟ در سرنوشت انسان چه اثر می گذارد؟ تا چه حد ضرورت و نیاز قطعی است که انسان به آن برسد؟ به جای این مسائل تا لفظی از عرفان می شنود فوراً به یاد صوفی گری می افتد و آن به ذهنش تبادر می کند. تا عرفان به ذهنش می رسد یا از درون می خواهد دنبالش برود، می بیند درویش مسلکی است؛ تا به لفظ عرفان می رسد؛ می بیند یک سری دکان بازراهایی [باز شده] برای به دام انداختن این انسان های تشنه و گرسنه و سوء استفاده هایی که آخرش به کجا منجر می شود؛ تا اسم عرفان می آید، یک آدرس غلطی به شکل های گوناگون [به ذهنش تبادر می کند].

[باید از] عرفان برایش مفاهیم عالی دعای عرفه، آن کلمات بلند غرر الحکم، از کلمات مولای متقیان از نهج البلاغه، از خود قرآن به ذهنش برسد.

عرفان همین است که ما همه وجودمان آن را می‌خواهد. چه کسی است که از شناخت حقیقت وجود خودش ضرری بیند؟ چه کسی هست که عاشق شناخت حقیقت وجودش و به تبع آن حقیقت عالم هستی نیست؟! و به برکت آنها [عاشق] شناخت حقیقی و غیر خیالی پروردگار خویش [نباشد]؟! چگونه می‌شود این انسان [با این] ابزار گوناگون حسی و معرفتی علمی که دارد، در مورد آن فرعی فرعی‌هایش اینقدر حساس است؟ تا حس بویایی‌اش از کار بیفتد، چقدر نگران می‌شود! چقدر دنبال درمان است! چرا که من از یک بُعد از ابعاد این عالم محروم شده‌ام؛ در حالیکه یک حس بسیار فرعی از زندگی انسان است به نسبت آن نیازهای حقیقی معرفتی. تا یک گوشش می‌خواهد سنگین بشود چقدر نگران می‌شود! چون می‌بیند رابطه‌اش با بخش عظیمی از زندگیش قطع می‌شود. همینطور چشمش یا حس چشایی‌اش یک مقدار سرماخورده، چند تا مزه غذا را [خوب متوجه نمی‌شود]، چطور می‌شود؟ این انسانی که اینقدر برای ابزار حس شناخت خودش چه بداند و چه نداند اهمیت می‌دهد و حساس و نگران است که اگر وقتی حتی ضعیف شود چطور می‌شود! خالق هستی این انسان، برای شناخت چند تا مزه شور و شیرین، برایش یک حس شناختی داده است؛ برای آشنائی موج و امواج صدا، یک حس برایش داده است؛ برای دیدن چند تا صورت و شکلی از این عالم، حس بینایی داده است؛ و این انسان متوجه آن هست، اما برای شناخت ربّ خودش و حقیقت خودش هیچ حس نداده باشد؟! این کجای حکمت یک حکیم است؟ در حالیکه همه حس‌ها حلقه‌هایی هستند که انسان به آن حس اصلی خودش برسد و شکوفا شود. و برای ربّ خودش، خدا حس داده و اهمیت این حس بسیار بالاتر از اهمیت آن حواس دیگر است. چطور این انسان قبول می‌کند که خدا ابزار حسی [بویایی، چشایی، بینایی و غیره] به او داده است که اگر اینها را داشته باشد زندگی‌اش هم به همان اندازه وسعت پیدا می‌کند و جدی می‌شود؛ اما برای شناختن حقیقت و حق، خدا حسی به او نداده باشد؟! اگر صحبتی هم از آن شد، آن وقت از او بترسیم و فرار کنیم! در طول تاریخ دشمن چه خیانت‌های بزرگی به انسان کرده است!

افتخار و عظمت همه شخصیت‌های بزرگ به دلیل ایمان به ولایت است

این عرایض مان بر اساس آیات و روایات، باید توضیح داده شود. مطلبی که در ضمن عرایض مان اشاره کردیم، این است که این راه بر اساس و به اطمینان فقهای عظیم‌الشان مکتب‌مان است، که زلال و مطمئن، احکام الهی را در تربیت نفس به ما ارائه می‌فرمایند و ما بر اساس آنها خودمان را تربیت می‌کنیم تا از خطرات این دشمنانی که عرفان‌های کاذب را برای به دام انداختن انسان و سوءاستفاده از این تشنگی انسان به کار می‌برند در امان باشیم. لذا حقیر بارها عرض کردم به عنوان استاد اخلاق و تربیت و این مسائل نمی‌تواند باشد. در حد یک الفباگوی مقدماتی این راه است؛ یک گرد و غبار ریزی از آستانه روحانیت معظم هم افتخار می‌کند اگر قبول بشود، در حد گرد و غباری. این عقیده این حقیر است

که ما فرمایشات بزرگان را در حد توان مان داریم، در حد یک درد دلی که همه با هم در محضر خدا هستیم از شهود خدا، از لقاء خدا، از لقای ربّ مان که شاید از مجموعه مؤمنین خدا یک عنایتی کند و بهره‌ای برده باشیم و حقیر غالباً جلساتی که خدمت عزیزان هستیم در جلسات خود شهر هم همینطور که آن مقدماتی که تقریباً به عرض رسید ما معمولاً جلسه را تحویل می‌دهیم به علمای بزرگوارمان، اساتیدی که آنها تخصص در این رشته‌ها دارند و [دارای] ارتباط تربیتی خاصی هستند و عزیزان از محضر آنها استفاده می‌کنند و تمام حرکات‌های الهی مان هر زیبایی داشته باشد از هر کسی، در نهایت از آن قله‌هاست.

شهید رجایی شخصیت بسیار بالایی است. جا دارد در عظمت شخصیت او و برکات او، کتاب‌ها نوشته شود. ابتکارهایی در پست و مقام خودش به کار برد به یاماندنی؛ در آن خفقان جهنمی. اما با همه عظمتی که دارد افتخارش این بود که مقلد یک فقیه جامع‌الشرايط و رهبر الهی بود و اقرار می‌کرد که من مقلد امام هستم. شهید چمران شخصیت بسیار بزرگی است. انصافاً انسان در شخصیت دکتر چمران وقتی وارد می‌شود، مثل یک صحرای بی‌کران، یک دریای مواجی است که [درونش] گم می‌شود. اما همه عظمت او و افتخارش در این خلاصه می‌شود که از مکتب امام موسی صدر استفاده کرده و بهره برده بود. شخصیت‌های دیگر اعم از نظامی، کشوری، دولتی که در تاریخ شیعه بودند، ستارخان، یک قهرمان ملی در حد فراتر از استان آذربایجان؛ اما آن ارزش را آن وقتی گرفت که بر اساس فتوای مراجع نجف اقدام به آن کار شجاعانه کرد. از آن قله، آن آب حیات را گرفت تا این ارزش را پیدا کرد. ما خیلی شخصیت‌های قوی‌تر از ستارخان‌ها در تاریخ داشتیم.

اگر هر حرکتی اتصالش مشخص باشد که به فقهای دین است و به علمای ربانی است، اگر این مطلب جا بیفتد که مخصوصاً در حرکت تربیتی، ما همه گرد و غبار آستانه علمای ربانی هستیم، خود این ما را ان شاء الله رشد خواهد داد. علی‌ای حال، ما از یکی از علمای ربانی بسیار بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عالی که انصافاً همینقدر عرض بکنم که در تقوا و تربیت نفس خودشان و در کمالات روحی‌شان علاوه بر اینکه از بزرگانی از اساتید اخلاق در قم استفاده کرده‌اند و خودشان در میدان مجاهده و رزم، در سخت‌ترین شرایط اسارت در آن وضعی که آنجا لو رفته بود که این آقا طلبه هست، در آن شکنجه‌ها، تزکیه نفس کرده و همین الان هم در درد و رنج جسمی آن شکنجه‌ها مرتباً در سختی زندگی می‌کند؛ علی‌ای حال خود وجود آن بزرگوار همان نفس آن بزرگوار خودش بسیار درس و نور است که ان شاء الله از محضرشان استفاده شود. استاد گرانقدر حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای عینلو که با همه تواضع و بزرگواریشان که این حقیر عرض کردیم که الفباگو هم نیستیم تقاضا کردیم اگر ان شاء الله قبول بفرمایید با توجه به وسعت کار این کار تربیتی به این شکل که هست، عزیزان تک تک بنا به روحیات‌شان

رسیدگی شوند و تحت برنامه قرار بگیرند و عمل می کنند که حالات شان، صرف یک اخلاق خشک نباشد. خوب یک کار تقریباً وسیع و پیچیده ای است. لذا اگر امکان باشد این تقاضا را قبول فرمایند که ان شاء الله جلسه را حاج آقا اگر قبول فرمایند خدمت شان باشیم و این حقیر هم در قسمت پاسخ به سؤالات عزیزان تا ان شاء الله این مسئولیت سنگین را که خداوند خودش کمک کند بلکه به انجام برسانیم.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat